

# نایلتون کبیر

از تولد به نیس از راه پاریس

۱۷۹۳ - ۱۷۹۶

در این اثنا (دیر کتوار) کاملاً زمام فرانسه را بدست گرفته بود و (باراس) و (کلرنو) از متنفذترین اعضای آن بشمار میرفتند.

(باراس) هرگز از ارزش حقیقی بناپارت ۲۳ ساله با اقدام نحیف و لباس نا مرتب و موهای ژولیده و قیافه گرفته‌ش آگاه نبود و اگر چه دوبار استعداد نظامی و شایستگی‌اش را بحشم دیده بود با اینهمه چنین میپنداشت که بناپارت فقط برای انجام دادن دستورهای مافوق ساخته شده است و بتنهائی قادر به هنر نمائیهای بزرگ نخواهد بود. علاوه بر این بناپارت از هر حیث شایسته اعتماد و اطمینان مطلق بود که همواره رؤسایش نسبت بوی ابراز میداشتند بدینقرار که بناپارت نظم و آرامش پایتخت را بدون کمترین هواخواهی از عناصر دست چپ یا دست راست تأمین میکرد و همه طبقات بی نظری و بی طرفی وی را در ادای وظیفه تصدیق میکردند چنانکه وقتی (بابوویست) ها یعنی کمونیستهای آن زمان به تروریستها پیوسته و خطر بزرگی ایجاد کردند نایلتون مأمور بستن باشگاه آنان در (پانتئون) و سپس برهم زدن نقشه‌های توطئه ایشان گردید. اما عناصر دست راست کینه‌شدید در دل نسبت بوی داشتند و او را یکی از سخت‌ترین دشمنان خود و از خطرناکترین سران نظامی ژا کوین‌ها میدانستند (هاله‌دویان) در همان دوره دربار وی چنین نوشت: «یکی از خطرناکترین افراد کرس که دست راست (باراس) است و بناپارت نام دارد...»

از آنجائیکه بناپارت در شکست سلطنت طلبان نقش بزرگی بازی کرده و در (سن روش) ضرب شصت بزرگی بآنان نشان داده بود هرگز کینه او را از دل بدر نمیگرداند و او را ژنرال (واندمیر) میخواندند.

با راس چنانکه گفتیم بناپارت را تنها يك سرباز شایسته برای جلو گیری از جنگهای داخلی میدانست لکن همیشه وی را بنظر تمسخر مینگریست زیرا در حقیقت بناپارت با وجود چند ماه فرماندهی رفتار عجیب و غریب و لهجه کرس و بی اعتنائی بلباس و تند سخن گفتن را از دست نداده بود و در محیط پرجلال و شکوه او گز امپورگ وصله نا جوری بشمار میرفت و بهمین جهت بود که رفتار و حرکات بناپارت موضوع خنده و تمسخر خوبی برای (باراس) و معشوقه های دلربایش شده بود. اما ژنرال ۲۶ ساله وقتی حقیقتاً از هر موقعی تمسخر آمیز تر بنظر رسید که بعشق سوزان خویش نسبت بیکی از معشوقه های (باراس) صراحتاً نزد او اعتراف کرد و او را از رئیس خود خواستگاری نمود. موضوع عشق جان گداز ناپلئون که وی را وادار به چنین جسارتی نمود (ژرفین تا شردولا پاژری) زن ژنرال (دوبوهارنه) معروف بود که شوهرش در آغاز انقلاب با گیتوین اعدام گردید. این زن خو بروی با آنکه شش سال مسن تر از ناپلئون و صاحب دو فرزند بزرگ بود از حیث زیبایی در پاریس کمتر نظیر داشت و در دوره انقلاب بمناسبت شرکت در مسائل بشمار شهرت زیاد کسب نموده بود و در آن موقع معشوقه باراس بشمار میرفت. ژرفین از آن نوع زنان دلربا و شهوت انگیز ولی سست عهد بود که دوست داشتن و دل دادن؟ بدآتان امری خارق العاده نیست لکن شایسته ازدواج نمیباشند. اگر چه باراس مردی شهوت ران و همیشه در تکاپوی معشوقه های جدید بود و چندان بیمیل نبود که از شر ژوزفین برهد لکن تصور اینکه این ژنرال گمنام و خجول بفکر ازدواج با چنین زن خطرناکی افتاده است باندازه ای بنظروى خنده آور آمد که اصلاً هیچگونه اقدامی را در این خصوص جایز ندانست.

با اینهمه خود ناپلئون بامهارت هر چه تمامتر دل محبوبه زیبارا ربوده و در روز نهم مارس ۱۷۹۶ وی را بعقد ازدواج در آورد و تنها شهود اجرای عقد باراس و تالین رفقای پیشین ژرفین بودند که با تعجب بیکیدیگر مینگریستند.

ژرفین شوی خود را کم کم با طبقه فاسد و منحط فرانسه آشنا کرد لکن در همان روزهای اول ژنرال جوان چنان تسلطی بر زن خویش حاصل نمود که او را کاملاً تابع خویش ساخت. اما گرفتاری عشق ژرفین ناپلئون را از توجه به موضوع مهمتر دیگری که عبارت از نفوذ در دل مردم پاریس و آگاه شدن از افکار و احساسات آنان بود باز نداشت. ناپلئون از آنجائیکه فرماندهی ارتش داخلی و پادگان پاریس را بعهده داشت با افکار و مقاصد احزاب مختلف و مبارزه آنها برای بدست آوردن زمام امور نیک آشنا شد و نیز از چگونگی اختلافات خصوصی و اغراض شخصی زمامداران و وقت اطلاع حاصل کرد و بچشمان خود دید که چگونه مردم از افراط در عقاید انقلابی و هرج و مرج بستوه آمده اند و تا چه اندازه آرزو مند استقرار و جمهوری مقتدری میباشند که قادر بایجاد نظم و آرامش کامل و تأمین آزادی عموم افراد باشد و همچنین توانست از افکار همه افراد و احزاب آگاه شود و نقائص امور دولتی را بشناسد و بقول (آلبر سورل) نیروی عقاید عمومی را بیازماید و در اعماق دل ملت فرانسه راه یابد و یقین حاصل کند که حاجت فرانسه حقیقی یعنی فرانسه ای که در ماوراء جنگ احزاب و طبقات قرار دارد نخست آنست که وحدت خویش را بعنوان ملتی بزرگ در پرتو یک حکومت ملی و عادل و دمکرات تأمین نماید و بهمین جهت است که اگر چه ناپلئون پیش از بدست آوردن مقام جدید خود ذهن آماده و اطلاعات کاملی داشت لکن پنج ماه فرماندهی پادگان پاریس تأثیر عمیقی در رشد افکار سیاسی ناپلئون کرد و معمار بزرگ فرانسه توانست آثار خرابی و انحطاط را از نزدیک مشاهده کند و راه ترمیم این خرابیها را شخصاً حدس بزند.

بنابراین نابغه بزرگ فرانسه از هر حیث برای اجرای مأموریت شگرف خویش آماده بود لکن چون هنوز موقع آن فرانسیده بود که فرانسه را بچنگ آورد بنابراین در تجسس آزمایشگاهی بود که استعداد های ذاتی و مخصوصاً نبوغ بنیان گذاری خویش را در آن بمعرض آزمایش گذارد. این آزمایشگاه کشور ایتالیا بود که آنرا نخست بایرروزی های درخشانی بسرعت اشغال کرد و سپس بآباد کردن آن پرداخت و به ایجاد تأسیساتی در آن دست زد که دیدگان ملت فرانسه را خیره ساخت و آغوش کلیه طبقات فرانسه را برای در بر گرفتن او باز کرد.